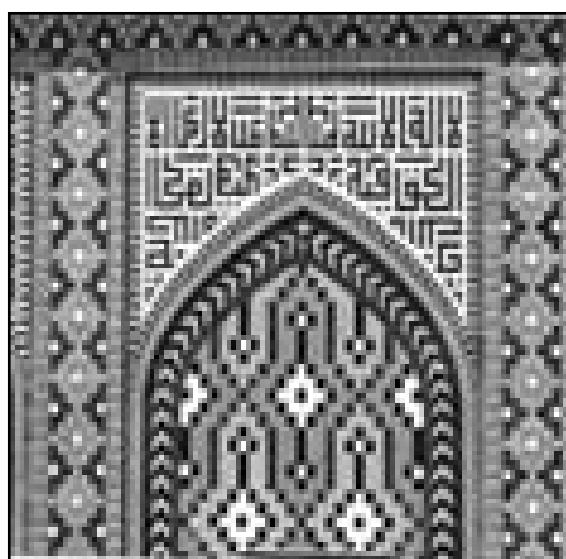


اندر ادب آموختن لقمان



«نقدی بیگانه با علم و انصاف» یا
«پاسخی بیگانه با علم و انصاف به
نقدی علمی و منصفانه»؟

O دکتر علیرضا هدائی

- لقمان را گفتند: «ادب از که آموختی؟ گفت: «از بی ادبان. آنچه از ایشان در نظرم ناپسند آمد از آن پرهیز کردم.»
- عیسی مسیح (ع) بر گروهی از یهودیان می گذشت. بدو بد گفتند، اما او بدانان نیک گفت. گفتند: بد می گویند و تو نیک می گویی؟ گفت: «از هر کس همانچه در اوست برون می تراود.»
- و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً.

اینجانب در شماره ۴۳ کتاب ماه دین نقدی بر کتاب «ترجمه‌ی مفاهیم بنیادی قرآن مجید» نوشته سرکارخانم طاهره صفارزاده نوشته بودم. نقد من بیانی کاملاً علمی و دور از اهانت داشت، اما سرکار خانم صفارزاده «آینه گر نقش تو بنمود راست، خود شکن آینه شکستن خطاست» را ناشنیده گرفتند و از آنجا که تمامی اشکالات من - که آنهم صرفاً به گونه گزینش تصادفی، با ورق زدن چند صفحه کتاب و نه تمامی آن مطرح شده بودند - وارد بود و پاسخی برای آنها نداشتند در «به اصطلاح پاسخ خویش» به جای پاسخ دادن، به توهین و ناسزاگویی پرداختند. در نقد من از مجموع ۹ ستون مجله (۸ + ۲ نیم ستون) آنچه صرفاً به بیان اشکالات - با پرهیز تام از

عبارت پردازی و سخنان روزنامه‌ای - پرداخته است ۸ ستون کامل بوده، در حالی که از ۸ ستون پاسخ ایشان ۴ ستون - آن هم مملو از عبارت پردازیهای غیرعلمی و سخنان روزنامه‌ای - به پاسخ اختصاص دارد و آن هم با نادیده گرفتن آن همه اشکال و تنها با اشاره به چند نمونه کوچک از اشکالات متعدد ذکر شده در هر مورد. بقیه مقاله ایشان یا بازگویی عین مطالب و ادعاهای چاپ شده در مقدمه کتاب خودشان است، یا نوشتن جملات طولانی در باب مسائل کلی ترجمه و نه آنچه من در مورد کتاب ایشان گفته بودم. در این میان از افزودن به سخنان من یا کاستن از (و درواقع تحریف) آنها، که به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهم کرد، نیز دریغ نورزیده‌اند.

آنچه در ابتدای سخن خویش آورده‌ام منش مرا در خصوص پاسخ دادن تبیین می‌کند، و جواب ایشان را «خاموشی» می‌دانم. اما برای آنکه پاسخ ندادن را حمل بر صحت سخنان خود نکنند، به موارد زیر اشاره می‌کنم و از خوانندگان محترم می‌خواهم که با مراجعه به نقد من صحت و سقم سخنان ایشان را مورد بررسی قرار دهند.

۱. بند ۴ به بعد ص ۶ مقاله ایشان اختصاص به تکرار همان سخنانی

نمونه تعلیم فرموده... ص ۶، ستون اول، س ۲۶) غرقه در چهل مرکب خویش این نکته الفبایی زبان عربی را ندانسته‌اند که حکیم بر وزن «فعیل» صفت مشبیه است که برای بیان ثبوت و دوام به کار می‌رود. آنچه از این خصوصیت برخوردار است صفت «حکمت» است نه «حکم‌دهندگی»، و به همین جهت است که در عربی برای حکم‌دهنده «حاکم» (اسم فاعل) به کار می‌برند.

صرف نظر از نادرستی واضح این ترجمه، ترجمه حکیم به «حکم‌دهنده» در آیه مورد بحث من در نقد خویش (آیه مربوط به زکات) و آنچه ایشان در مقاله خود آورده‌اند عاری از بلاغت است. معنای درست این است که حکم خداوند «به آنچه حکم فرموده» براساس علم و حکمت است نه گزاف و بدون مصلحت.

۴. گفته‌اند: «باز هم از اعجاز عربی دانی ایشان این است که گفته‌اند بجای Ar-Rahman باید در انگلیسی نوشته شود Al-Rahman». (ص ۶، ستون اول، س ۳۴).

اولاً - اشکال من در باب بازنویسی کلمه «الرحمن» به انگلیسی است و ربطی به دانستن یا ندانستن زبان عربی ندارد.

ثانیاً - هرکس که به درستی یک زبان خارجی می‌داند آگاه است که در هر زبان قواعد مخصوصی برای بازنویسی کلمات خاص وجود دارد. قواعد زبان انگلیسی و روش عملی تمامی انگلیسی زبان‌هایی که کلمات اسلامی را به این زبان باز نوشته‌اند این بوده است که در بازنویسی این کلمات شمسی یا قمری بودن حرف اول کلمه را نادیده بگیرند.

ثالثاً - در زبان عربی «ال» در ابتدای بسیاری از کلمات می‌آید. اگر قرار بود این نشانه در نوشتن تغییر کند باید (۱) در قرآن نیز چنین عمل می‌شدو به جای «الرحمن» و «الشمس» می‌نوشتند «ارحمن» و «اشمس» و (۲) به جای «ال» در مورد حروف شمسی چهارده نشانه ا، ا، ا، ا... در زبان عربی وجود می‌داشت.

۵. گفته‌اند: «منتقد از شدت شتابزدگی در ابراز معلومات... (ص ۶، ستون دوم، س ۲۲ به بعد).

در اینجا سرکارخانم صفارزاده فراموش کرده‌اند که در کتاب خود صریحاً گفته‌اند: «البته برخی مترجمان انگلیسی والدین ترجمه کرده‌اند؛ اما نه پدران درست است و نه والدین بلکه پدر ترجمه‌ی صحیح شرعی و طبیعی است.» (ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، ص ۳۶) دوگانه‌گویی بدین صراحت و جاهل‌انگاری خوانندگان تا بدین حد؟

۶. گفته‌اند: «کجای نعمت بخشنده معنی مبالغه دارد؟ نکند ایشان جای صفت مشبیه و صیغه مبالغه را عوضی گرفته‌اند.» (ص ۶، ستون دوم، س ۳۳).

ایشان در کتاب خود گفته‌اند: «پس رحمان باید نعمت بخشنده معنی و ترجمه شود نه بخشنده‌ی تنها زیرا در اینصورت، نه تنها کثرت نعمت که برای صیغه مبالغه حق است توصیف نشده، بلکه خود نعمت هم از قلم افتاده است.» (ترجمه مفاهیم بنیادی قرآن مجید، ص ۳۰) می‌بینید که سخن ایشان به وضوح و صراحت نشان می‌دهد که صیغه مبالغه به «رحمن» برمی‌گردد نه «نعمت بخشنده»، و ایشانند که (چنانکه در نقد خود



دارد که در کتاب خویش در مورد ترجمه اسماء الله نوشته‌اند و من در نقد خود به تفصیل به تبیین نادرستی آنها پرداخته‌ام. آنچه در اینجا می‌افزایم این است که ایشان اسم را که در «اسماء الله» و «اسم به عنوان قسیم فعل و حرف در اقسام کلمه» به گونه مشترک لفظی به کار می‌رود با یکدیگر خلط کرده‌اند. هر کودک دبستانی نیز می‌داند که در جمله «گل زرد خوشبو» کلمه «خوشبو» صفت دوم گل است نه صفت زرد.

۲. گفته‌اند: «منتقد محترم که مترجم را به ریشه‌یابی علل عدم سوادآموزی قرآنی فراخوانده‌اند باید...» (ص ۶، ستون اول، بند ۲). این یکی از موارد اسناد برخی سخنان که نگفتم به من است. من در کجای نقد خویش چنین فراخوانی داشته‌ام؟

۳. گفته‌اند: «ایشان [منتقد] که متأسفانه...» (ص ۶، ستون اول، بند ۵). گرچه من در نقد خود برای بیان نادرستی این سخنان «بیش از اشاره» سخن گفته بودم، باز هم ایشان را کفایت نکرده و با ادعای علم‌آموزی مستقیم از خود خداوند (با این سخنان که: «یعنی آن ذات قادری که می‌فرماید علم‌الانسان ما لم یعلم به این بنده کوچک خود نیز از طریق این



گفته بودم) به علت شدت عربی‌دانی صفت مشبیه را صیغهٔ مبالغه تلقی کرده‌اند.

۷. گفته‌اند: در شناخت حرف تعریف the باید بدانند که...» (ص ۷، ستون اول، س ۶).

ایشانند که باید بدانند the مطلقاً چنین معنایی ندارد و مثالی که زنده‌اند صرفاً به این معناست که آقای هریس دانشمند مهم و مشهوری است و نه «بی‌بدیل». (بنگرید به: Oxford Advanced Learner's Dictionary، واژهٔ the، شمارهٔ ۱۵).

۸. گفته‌اند: «نزد هر مبتدی زبان انگلیسی این موضوع روشن است که در نقل قول قبل از گیومه کولون یا دو نقطه گذاشته می‌شود.» (ص ۷، ستون اول، س ۱۱).

آنچه هر مبتدی نیز می‌داند و با گشودن هر صفحه یک کتاب معتبر انگلیسی به وضوح به چشم می‌خورد (و من در نقد خود به تفصیل آن را توضیح داده‌ام) این است که در زبان انگلیسی در نقل قول پیش از نشانهٔ نقل قول (که در انگلیسی «گیومه» نامیده نمی‌شود) از کاما استفاده می‌شود نه کولون (که ایشان از شدت انگلیسی‌دانی آن را کولون خوانده‌اند). بنگرید به: واژهٔ colon، نیز پیوست شمارهٔ ۳ همان دیکشنری. می‌بینید با اینکه آگاهشان کرده بودم باز هم در نیافته‌اند، و این حاکی از آن است که تاکنون حتی یک صفحه از یک کتاب معتبر انگلیسی را نیز نگشوده‌اند.

۹. گفته‌اند: «آخرین اظهار نظر شگفت‌انگیز منتقد دربارهٔ verse است.» (ص ۷، ستون اول، سس ۱۴ و ۱۶ به بعد)

اولاً - من دربارهٔ verse ۵ نکته گفته بودم که ایشان - چنانکه در مقدمهٔ سخن خویش نیز بدان اشاره کردم - تنها به یک مورد، و آن هم به گونه نادرست، پرداخته‌اند.

ثانیاً - ایشان در اینجا نیز دوباره همان سخن غیر علمی را تکرار می‌کنند که: «در تمام ترجمه‌های انگلیسی تا امروز همه جا Verse معادل آیه قرار داده شده» در حالی که من در نقد خویش گفته‌ام: «اولاً در کدام ترجمهٔ انگلیسی به جای آیه Verse به کار رفته است که می‌گویند تا این زمان همه جا...؟ در صفحهٔ بعد همین ادعا چهار ترجمهٔ انگلیسی آورده‌اند که هیچ یک آیه را به Verse ترجمه نکرده‌اند.» (بنگرید به: کتاب ماه دین، شماره ۴۳، ص ۷، ستون دوم، س ۷). می‌بینید با اینکه من به ۴ مورد نقض در همان کتاب خود ایشان اشاره کرده‌ام باز هم به خود نیامده و عین همان ادعای نادرست را دوباره تکرار کرده‌اند.

۱۰. گفته‌اند: «ایشان [منتقد] نمی‌دانند که the Knowing یا the Knower یعنی دانای مافوق، دانای اصلی...» (ص ۷، ستون اول، بند ۱۰).

ایشان باید بدانند که این ترکیبها در انگلیسی مطلقاً چنین معنایی نمی‌دهد و آنچه گفته‌اند بستن یک معنا به زبان انگلیسی است (بنگرید به: ارجاع بند ۶).

۱۱. از نقد من چنین نقل کرده‌اند: «کاربرد Allah در ترجمهٔ انگلیسی در برابر... بی مورد است چونکه ال علامت معرفه جزو نام مبارک الله نیست...».

مایهٔ شگفتی است که ایشان جملهٔ «چونکه ال...» را به من بسته‌اند و آنگاه در مقام پاسخ بدان بر آمده‌اند! (و البته این تنها مورد از این دست نیست) مراجعه به نقد من به روشنی نشان می‌دهد که این کلمات - و حتی مضمون آن - مطلقاً در سخنان من وجود ندارد.

۱۲. گفته‌اند: «تأیید این عزم الهی با تکرار آیات ۱۷، ۲۳، ۳۲، ۴۰ در سوره مبارکه قمر حکم را واجب معرفی فرموده.» (ص ۷، ستون دوم، س ۱۶).

فتوای ایشان به وجوب به سبب تکرار شدن آیه «ولقد یسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر» باب جدیدی در چگونگی استنباط احکام فقهی از قرآن است، که ظاهراً چون ایشان خود را مشمول «یختص برحمته من یشاء» می‌دانند (ص ۷، ستون دوم، س ۲۷) و «برای دقتی که خداوند منان نصیبشان فرموده شکرگزار بوده‌اند» (ص ۶، ستون اول، س ۲۶) علاوه بر باب جدیدی که قبلاً در معارف الهی گشوده بوده و با ترجمه کردن «الخبر» به the Informed خدای واجب الوجود و علم بی‌نهایت را «آگاه شده به توسط کسی» خوانده بودند (در این خصوص، بنگرید به نقد اینجانب) اکنون در احکام نیز از این اختصاص الهی بهره‌مند شده و دنیای فقه را به این کشف تابناک منور فرموده‌اند.

۱۳. در پایان یادآوری می‌کنم که در عین ناآشنا بودن با الفبای زبانهای عربی و انگلیسی، تراشیدن قواعد و معانی جدید برای کلمات این دو زبان و آن را «نظریه‌ای علمی» خواندن (ص ۴، ستون اول، بند ۲) گزافه‌گوییی شاعرانه است که در بازار شعر خریدار دارد نه در بازار علم. (صرف نظر از اینکه توجه به مناسبت ذکر برخی از اسامی خداوند در پایان یک آیه از میان همهٔ اسماء آن حضرت، کشف جدیدی نیست که ایشان کرده باشند بلکه در نخستین تفاسیر نیز به چشم می‌خورد.) آشنایان با کار علمی می‌دانند که در متن علمی نه فقط جملات، بلکه کلمات نیز باید صحیح، دقیق، ضروری، و دارای توجیه باشند و اگر کسی سخنانی فاقد این خصوصیات بر زبان راند و آن را علمی بخواند عوام‌فریبی کرده است.

از سوی دیگر، آشنایان با قرآن - و نه مدعیان این امر - به خوبی می‌دانند که نکره یا معرفه بودن کلمات، ترکیب و ترتیب آنها، بودن یا نبودن یک حرف (مثلاً «و»)، و... دریاهایی از معنا در خود دارد که باید به دقت در ترجمه مورد نظر قرار گیرند تا حتی‌الامکان به متن قرآن نزدیک باشد. نام این امر «دقت علمی» است نه «جزئی‌پردازی و خرده‌گیریهای غیر منطقی»، و این دقتها را چنین لقب دادن (ص ۴، ستون اول، س ۷) ناشی از بیگانگی کامل با کار علمی است.

والسلام علینا و علی عباد الله الصالحین